

کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۹۱ هـ ش / ۱۴۳۴ هـ ق / ۲۰۱۲ م، صص ۱۳۹-۱۵۴

بررسی کارکرد هجو در شعر حطیئه و انوری^۱

شهریار همّتی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

فاطمه کلاهچیان^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی

زهره باقری^۴

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی

چکیده

یکی از انواع سنتی رایج در ادبیات منظوم غنایی، هجویه سرایی است. این گونه ادبی، بخش قابل توجهی از آثار شاعران پارسی و عرب را به خود اختصاص داده است و سهم مهمی در ورود به دنیای ذهنی شعرا و شناختن اندیشه‌ها، عواطف و رویکردهای آن‌ها دارد؛ ضمن این که می‌تواند مخاطب را با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران شاعر نیز آشنا کند. بر این اساس و با توجه به همین اهمیت، پژوهش حاضر بر آن است با استفاده از شیوه توصیفی-تحلیلی، بارزترین کارکردهای هجو و زمینه‌های آن را در اشعار دو شاعر مهم هجویه سرا بررسی کند و به پر نمودن شباهت‌های موضوعی شعر آن‌ها از این منظر پردازد. یکی از این دو شاعر، حطیئه شاعر پرآوازه عرب در عصر جاهلی است و دیگری انوری ابیوردی، شاعر بزرگ قرن ششم در ایران. بارزترین انگیزه‌های هجویه سرایی نزد این دو شاعر را، باید در زمینه‌ها و عواطف شخصی جست و جو کرد؛ اما دلایل انوری گاه اجتماعی تر می‌شوند. نقش نیازهای مادی در هجوسرایی هر دو شاعر تعیین کننده است؛ اما نداشتن اعتماد به نفس و احساس انزجار نسبت به دیگران، برای حطیئه اساسی تر است. حطیئه اغلب صریح تر، مفصل تر و بی پروا تر هجو می‌کند. هر دو شاعر از صور خیال مدد می‌گیرند؛ اما شعر انوری معمولاً تصویری تر و به خصوص نمادین تر است. انوری از عناصر طنز آفرین نیز بیشتر استفاده می‌کند.

واژگان کلیدی: نقد تطبیقی، هجویه سرایی، حطیئه، انوری

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۴

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۲

۲. رایانامه نویسنده مسئول: Sh.hemati@yahoo.com

۳. رایانامه: F_kolahchian@yahoo.com

۴. رایانامه: Zohreh-bagheri-90@yahoo.com

پیشگفتار

یکی از اهداف مهم شعر که از دیرباز مورد توجه بوده است، هجو است. «هجو در اصطلاح ادبی، به نوعی شعر غنایی اطلاق می‌شود که بر پایه نقد گزنده و دردانگیز بنا می‌شود.» (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۲۸) هجو قدمتی به دیرینگی بشر دارد و به گونه‌های متنوع، گاهی صریح و گاهی مبهم، جلوه می‌کند. هجویه‌ها گاه از زبان تند و ناسزاوار بهره می‌برند و گاه با بیانی عقیف و خوددار پرداخته می‌شوند. این نوع ادبی، در ادبیات نوین نیز نمود دارد؛ ضمن آنکه علاوه بر شعر، در لایه متون نمایشی و داستان‌ها نیز رخ می‌نماید: «هجو در ادبیات ملل گوناگون از جمله فرانسه، آلمان و ایتالیا، در نمایشنامه‌ها، داستان‌ها و قصیده‌ها به درجه کمال رسیده است.» (ناصریف، ۱۹۹۲: ۱۱)

اصطلاح هجو، در معنای تبیین و توصیف جنبه‌های مذموم یک چیز یا یک کس فهمیده می‌شود. این جنبه‌ها گاه واقعاً نکوهیده‌اند و گاه از منظر قضاوت و عواطف گوینده هجو، ناستوده دیده می‌شوند. صاحب‌نظران عرب و پارسی هم بر این عقیده‌اند؛ چنانکه می‌خوانیم: «هجو، بدگویی و ناسزاگویی در اشعار است.» (ابن منظور، ۱۹۹۲، ج ۲: ماده هجو) یا می‌بینیم: «هرگونه تکیه و تأکیدی بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۲) گاه این تکیه و تأکید نفرت‌آمیز، با شکستن هنجارهای گفتاری و ورود به فضای تابو، صورت «هزل» می‌یابد. به دیگر بیان، هزل «خشن و تند و فحش‌آلود است.» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۶۷۹) گاهی نیز کلام هجوآلود به طنز نزدیک می‌شود.

هجویه از مشهورترین انواع شعری نزد عرب است: «فن هجا از جمله فنون قدیمی است که در شعر عربی از عصر جاهلی وجود داشته است و وجود آن با وجود مدح، امری طبیعی است.» (صرفی، ۱۳۸۸: ۶۵) در شعر فارسی نیز، این گونه سابقه‌ای قابل توجه دارد و به خصوص در شعر شاعرانی که به هر دلیل با اطرافیان و صاحبان مناصب روزگار خویش به توافق نرسیده‌اند، به صورتی بارز جلوه می‌کند و گاه به «دشنام‌گویی یا ریشخند مسخره‌آمیز و دردآور نیز می‌انجامد.» (دهخدا، بی‌تا، ذیل مدخل هجو) هجویات شاعران، اغلب این قدرت را داشته‌اند که چیز یا کسی را نزول شأن دهند: «کسانی که هجوپردازی کرده‌اند، از منزلت فرد هجو شده کاسته‌اند و کسانی که مدح کرده‌اند، شأن ممدوح را بالا برده‌اند.» (رافعی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۸۲)

براساس آنچه گذشت، هجویه‌سرایی یکی از گونه‌های قدیمی، شناخته شده و پرکاربرد در ادبیات منظوم فارسی و عرب بوده است. بررسی جلوه‌های هجو، انواع و زمینه‌های آن، می‌تواند کارکردی

قابل توجه در شناسایی روان، نگرش و عواطف شاعران داشته باشد و به تعیین رویکرد حبّ و بغض‌های آنان مدد رساند. از خلال بررسی بسیاری از هجویه‌ها، می‌توان به شرایط اجتماعی - سیاسی روزگار شاعر نیز واقف شد. مقاله حاضر، گامی است در همین جهت. در این پژوهش، به بارزترین نمودهای هجو در شعر دو شاعر بزرگ عرب و فارسی - حطیئه و انوری - پرداخته‌ایم. شاعرانی که بخش قابل ذکری از اشعارشان کارکرد هجویی یافته است؛ به خصوص حطیئه که اگر او را هجو مجسم بخوانیم، اغراق نکرده‌ایم. نگاهی کوتاه به شخصیت، شرایط زندگی و شیوه شاعری این دو هجویه‌سرا، پیش از پرداختن به مبحث اصلی، می‌تواند مخاطب را در رسیدن به درکی بهتر و کامل‌تر از زمینه‌ها و انگیزه‌های هجوگویی آن‌ها یاری دهد.

حطیئه

از شعرای برجسته متقدمان است که در تمام فنون شعر اعم از مدح و هجو توانا بوده است. (اصفهانی، ۱۹۶۳، ج ۲: ۱۵۷) سال درگذشت حطیئه، همانند تولدش پنهان است؛ یا در هاله‌ای از ابهام. (هداره، ۱۹۹۵: ۱۵۲) او جسمی ناتوان و چهره‌ای نازیبا داشت. (شوقی ضیف، ۱۱۱۹: ۹۵) چشم‌های خیره بر صورت و اندام حطیئه، از او فردی ناآرام و مشوش ساخته بودند که بدزبانی و بدگویی یکی از ویژگی‌های برجسته‌اش بود:

أَبَتْ شَفَتَايَ الْيَوْمَ إِلَّا تَكَلَّمَا بَسُوهُ فَلَا أَدْرِي لِمَنْ أَنَا قَائِلُهُ
أَرَى لِي وَجْهًا شَوْوَهُ اللَّهُ خَلَقَهُ فُقِّحَ مِنْ وَجْهِهِ وَقُفِّحَ حَامِلُهُ!!

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۱۶)

امروز لبانم جز به بدگویی باز نمی‌شوند. نمی‌دانم چه کسی را بد بگویم. برای خودم صورتی می‌بینم که خداوند خلقتش را زشت گردانیده! چه صورت زشتی! و چه صاحب صورت زشتی!

«حطیئه به شدت به شر، حرص، بخل و پستی تمایل داشته است؛ به طوری که حتی خود، مادر، پدر

و همسرش از هجوش در امان نبوده‌اند!» (هداره، ۱۹۹۵: ۱۵۵)

او پس از اسلام آوردن، به محضر حضرت رسول (ص) آمد و ابیاتی در حضور ایشان خواند. هنگامی که حضرت وفات یافتند، حطیئه از دین خارج شد. (فروخ، ۱۹۸۴، ج ۱: ۳۳۲) درباره این مطلب آمده است: حطیئه «پیوسته در اسلامش سُست و منافق بوده است. چیزی نگذشت که او از پیشتازان و داعیه‌داران ارتداد گردید.» (عزمی، ۱۹۹۹: ۱۷۲) و نیز چنین گفته‌اند: روایت‌ها درباره او مختلفند؛ اما

همه اتفاق نظر دارند که او در پابندی به اسلام سست بود و بهره‌ای اندک از دین داشت.» (طه حسین، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۹۴)

ویژگی‌های ناپسند اخلاقی که از حطیئه «سرمشقی از خصلت‌های زشت» (طماس، ۱۴۲۳: ۶) ساخته بودند، به اضافه کوتاهی قد، ضعف اندام و ظاهر ناخوب، این شاعر را سرشار از حس انزجار و انتقام کردند. او ناچار بود خود را از تمسخر دیگران حفظ کند؛ به همین دلیل به فردی ترسناک تبدیل شد که دیگران «آبرویشان را با دادن مال از او می‌خریدند.» (طه حسین، ۱۹۷۴، ج ۲: ۱۳۱)

حطیئه در تمام اغراض شعری مانند مدح و هجو، توانمند است. (تمیم فاخوری، ۱۴۲۳: ۷۳) کسی که اشعار مدحی حطیئه را بخواند، به شیوه شاعران مداح و متکدی که در عصر جاهلی مرسوم بوده، پی خواهد برد و می‌فهمد که او چه میزان حرص در گرفتن صله داشته است. (حنا الفاخوری، ۱۹۹۱: ۲۴۴) اشعار هجوی او نیز درست به همین صورت، ابزاری برای کسب درآمد واقع شده بودند.

انوری

از شاعران بزرگ قرن ششم است که در قصیده‌سرایی بلندمرتبه بود و در غزل و قطعه نیز مهارت کامل داشت. (انوری، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۳۶) انوری «طبعی مقتدر و فکری نیرومند داشته است.» (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۲۳۳) تاریخ تولد و وفات او به درستی معلوم نیست. «قدر مسلم این است که در ربع اول قرن ششم متولد شده و در ربع آخر آن قرن در گذشته است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۹)

در اشعار انوری، اشاراتی فراوان به علوم گوناگون شده است. از دیگر ویژگی‌های بارز شعر او، می‌توان به مضمون‌آفرینی و بیان مفاهیم نوین به کمک آیات، احادیث و تلمیحات اشاره کرد. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۱۹ و ۱۲۰) زبان این شاعر غالباً پیچیده است؛ «اما آنجا که به زبان ساده و روان و نزدیک به زبان محاوره می‌پردازد؛ یعنی غزل می‌گوید، سبکی خاص را به وجود می‌آورد.» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۷۸ و ۷۹)

انوری «از اساتید قدیم قطعه» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۹۰) است و در این نوع از شعر، اقسام معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی، به بهترین وجه به کار برده است. (صفا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۶۸) بخش بزرگی از قطعات او را هجوها، هزل‌ها و طنزها تشکیل می‌دهند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۱) البته این شیوه در بعضی مثنوی‌هایش نیز نمود دارد. انوری بسیاری از گلایه‌ها و نقدهای شخصی و اجتماعی را در قالب هجویه بیان کرده است. او گاه حتی به خاطر «تأخیر صله، ممدوح را هجای دلخراش و جانکاه می‌کند.» (فروزانفر، ۱۳۵۸: ۳۳۸)

هجویه‌های انوری دارای مضامین بسیار لطیف، معانی شیوا و افکار بکر و تازه‌اند و قوت تخیل که شرط عمده شاعری است، در تمام هجویات وی آشکار است. (مدرّس رضوی، ۱۳۶۴، مقدمه: ۱۱۳) شمار هجوهای انوری، در نسبت با طنز و هزل‌هایی که آفریده است کمتر است؛ ضمن این که در هجو، ژاژخایی و گستاخی کسانی چون سوزنی سمرقندی، شهاب ترشیزی، یغمای جندقی و امثال آن‌ها را ندارد. او معمولاً به هجو کسانی می‌پردازد که به گونه‌ای آزارش داده‌اند. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۵: ۲۸)

پیشینه پژوهش

درباره جلوه‌های هجو در شعر فارسی و عربی پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله: نیکوبخت، ناصر، هجو در شعر فارسی (نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید)، تهران، دانشگاه تهران و دانشگاه کاشان، چاپ اول، ۱۳۸۰. پارسا، سید احمد و فرشاد مرادی، «مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۸۷، صص ۱-۲۲. صرفی، محمد رضا، «ابن رومی و انوری در عرصه هجویه‌سرایی»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۸، صص ۶۳-۸۵. هواسی، حیدر، اسلوب هجو در شعر حطیئه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی، ۱۳۸۶. موسوی گرمارودی، سید علی، «طنز در قطعات انوری»، نشریه ادبیات و زبان‌ها، نامه انجمن، ش ۲۳، پاییز ۱۳۸۵. در این مقاله، صرفاً به آن دسته اشعار انوری پرداخته شده است که در قالب قطعه سروده شده‌اند و طنز یا طنزهای هجوآمیز در آن‌ها نمود داشته است. در این میان، پژوهشی که به بررسی تطبیقی جلوه‌ها و کارکرد هجو در اشعار حطیئه و انوری پردازد یافت نشد.

بحث اصلی

انواع و زمینه‌های هجو در شعر حطیئه و انوری

با توجه به آن‌چه در مقدمه آمد، تا حدی روشن می‌شود که حطیئه و انوری، با وجود دلایل و زمینه‌های متفاوت، از انگیزه‌های مشابهی هم برای هجویه‌سرایی برخوردار بودند. هر دو شاعر این توانایی را داشتند که ممدوح خود را در ازای صله ستایش کنند؛ یا به علت آزرده‌گی و رنجش از صاحبان قدرت

و ثروت، برآورده نشدن انتظارات از ممدوحان، اطرافیان و جامعه و یا با انگیزه‌های تهاجمی و دفاعی، فرد مورد هجو را در نظر مردم کوچک گردانند.

مهم‌ترین شگردهای هجوپردازی که عبارتند از: تحقیر، تشبیه به حیوانات، تحامق یا کودن‌نمایی، درهم شکستن سمبل‌ها و نشانه‌های پاکی و طهارت، تهگم، دشنام و فحش (حلبی، ۱۳۶۴: ۸۰-۸۸)، در هجویات دو شاعر، کم و بیش و با درجات و اشکال گوناگون، نمود یافته‌اند. در این پژوهش، از سویی حطیئه است که به قول شیخ امین، در «توهین، دشنام، آبروریزی، هدف قرار دادن فرد مورد هجو با هر گونه پلیدی و تحقیر... و استفاده از کلمات زشت و تصاویر شرم‌آور و صریح» (صرفی، ۱۳۸۸: ۷۰) چیره‌دست و بی‌باک است و از سوی دیگر، انوری که در هر سه گونه طنز، هجو و هزل از معروف‌ترین استادان ادب فارسی است و در استفاده از انواع هجو، مشابهت‌های فراوان با حطیئه دارد؛ اما تفاوت‌های اساسی نیز بسیارند؛ از شرایط و نحوه زندگی گرفته، تا اوضاع شخصیتی، خانوادگی، اخلاقی و علمی. از آن‌چه درباره انوری نوشته‌اند، می‌توان دریافت که او در محیط خانوادگی نسبتاً مرفهی متولد شده است؛ دارای تحصیلات بسیار و عالی در مجموعه‌ای از معارف عقلی و نقلی بوده است و مورد احترام بعضی بزرگان وقت نظیر سلطان سنجر. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۳-۳۰) همه این مزایا نشان می‌دهند که انوری برخلاف حطیئه، با آنکه در مقاطعی از زندگی به تنگدستی و بدحالی هم گرفتار بود، دلایل اعتماد به نفس کم نداشته است؛ پس باید درباره تفاوت انگیزه‌های هجویه‌سرایی او با حطیئه دقت کرد.

هجو انوری گاه شکل خصوصی دارد؛ مثل بسیاری از قطعاتی که در هجو افراد گوناگون سروده است و ارزش هنری عام ندارند. در این موارد، فرد مورد هجو آن‌چه را شاعر می‌خواسته برآورده نکرده است. دسته‌ای دیگر از هجوهای انوری، حالتی عام دارند و مصادیقی کلی. هزل‌های او نیز که در بسیاری موارد با الفاظ ممنوعه آمیخته‌اند، دارای ارزش‌های اجتماعی فراوانی هستند. گذشته از اینها، در شعر او نمونه‌هایی از طنز دیده می‌شوند که جزو بهترین و زیباترین نمونه‌های اشعار اجتماعی ادبیات فارسی‌اند. (همان: ۵۲ و ۵۳) زمینه‌ها، دلایل و کارکردهای هجو در شعر حطیئه و انوری تفاوت‌های فراوان دارند؛ اما مشابهت‌ها نیز از جمله در موضوعات هجویه‌سرایی کم نیستند. بررسی تطبیقی نمونه‌هایی گزیده از بارزترین شواهد مربوط به این تشابهات، در ادامه این مقاله خواهد آمد.

موضوعات هجویه سرایی در شعر حطیئه و انوری

عیوب جسمانی، دستاویزی برای هجو

یکی از مصادیق هجو، توصیف معایب و ضعف‌های جسمانی و مبالغه در آن است. حطیئه و انوری هر دو به این موضوع پرداخته‌اند؛ مثلاً حطیئه در این دو بیت، لاغر و ضعیف بودن را که از ویژگی‌های ظاهری قدامه عیسی بوده است، دستاویز هجو او قرار داده است:

وَمَنْ أَنْتُمْ؟ إِنْآ نَسِينَا مَنْ أَنْتُمْ وَرِيحُكُمْ مِنْ أَيِّ رِيحِ الْأَعَاصِرِ
مَتَى جِئْتُمْ؟ إِنْآ رَأَيْنَا شُخُوصَكُمْ ضِعَالاً، فَمَا إِنْ بَيْنَنَا مِنْ تَفَاكُرِ

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۹۱)

و شما کیستید؟ ما از یاد برده‌ایم که شما کیستید و باد شما از کدام گردبادها است؟ (منفعتی ندارد) چه زمانی آمدید؟ ما اندام شما را لاغر و ضعیف دیده‌ایم؛ پس میان ما جای هیچ‌گونه اندیشیدن نیست.

نکته جالب و درخور تأمل در این نمونه، توصیف ضعف جسمانی فرد مورد هجو است؛ صفتی که خود حطیئه دارای آن است و از آن بیزار و گریزان.

در این بیت هم با هجو بنی بجاد، آن‌ها را به استهزا می‌گیرد. غرض او از این هجو تشبیهی ناظر به محسوسات، تبیین صفتی معقول است که عبارت از پستی و فرومایگی است؛ بنابراین، بیان معایب جسمانی در این بیت، کارکردی ذهنی یافته است؛ هر چند خود آن نیز مراد هجو هست:

تَرَى اللَّؤْمَ مِنْهُمْ فِي رِقَابِ كَأَهْمَا رِقَابُ ضِبَاعٍ فَوْقَ آذَانِهَا الْعَفْر

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۸۹)

گردن‌های آنان مانند گردن کفتارهایی که روی گوششان را مو گرفته است، فرومایگی و پستی آن‌ها را جلوه‌گر می‌کند.

انوری نیز در بیت‌های زیر، بلندی قد شخصی را در ساختار ذمّ شبیه به مدح، دستاویزی برای هجو طنزآمیز او قرار داده است؛ به گونه‌ای که مخاطب در ابتدا گمان می‌کند، سخن از تعالی و معنویت وجود یک ممدوح است؛ اما با خواندن بیت دوّم درمی‌یابد که تمسخر در کار است:

ای خواجه رسیده است بلندیت به جایی کز اهل سماوات به گوشت برسد صوت
گر عمر تو چون قدّ تو باشد به بلندی تو زنده بمانی و بمیرد ملک‌الموت

(انوری، ۱۳۳۷: ۵۸۰)

تشبیه فرد مورد هجو به حیوانات

یکی از بارزترین شگردهای هجوپردازی، تشبیه فرد هجو شونده به حیوانات است؛ حیواناتی که به داشتن ظاهر یا صفتی نامطلوب مشهورند. این شیوه که معمولاً با هدف انتساب وجه شبهی معقول و منفی به فرد یا افراد مورد نظر به کار می‌رود، در شعر هر دو شاعر بخصوص حطیئه، نمود ویژه دارد؛ مثلاً آن‌جا که او جماعتی یمامه‌ای را در حماقت و نادانی، مانند الاغان می‌بیند:

إِنَّ الْيَمَامَةَ شُرْسٌ كَانِهَا أَهْلُ الْقُرَيْبَةِ مِنْ بَنِي ذَهَلٍ
قَوْمٌ أَبَادَ اللَّهُ غَايِرَهُمْ فَجَمَعِيَهُمْ كَالْحُمُرِ الطُّحُلِ

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۱۴۷)

بدترین ساکنان یمامه، اهل قریه از بنی ذهل هستند. قومی که خدا گذشتگانشان را نابود کرد؛ پس همه آن‌ها مانند الاغ‌های خاکستری رنگند.

یا آنجا که جد بنی عبس را به میمونی عبوس مانند می‌کند و بدین ترتیب، احتمالاً هم ظاهر او و هم رفتارش را به مسخره می‌گیرد:

أَبْلَغُ بَنِي عَبْسٍ بِأَنَّ نَجَارَهُمْ لُؤْمٌ وَأَنَّ أَبَاهُمْ كَالْهَيْجَرِ
يُعْطِي الْحَسِيئَةَ رَاغِمًا مِنْ رَامِهَا بِالضَّمِّ يَعْدُ تَكْلُوحٍ وَ تَعْبُسٍ

(الحطیئه، ۱۴۱۳: ۱۲۱)

به «بنی عبس» بگو نژادشان فرومایه است و پدرشان همانند میمون. اگر کسی از او چیزی بخواهد، با اکراه و پس از اخم و ترشرویی، چیز بی‌ارزشی می‌بخشد.

در موضعی دیگر نیز می‌سراید:

لَقَدْ ذَهَبَتْ خَيْرَاتُ قَوْمٍ يَسُودُهُمْ قُدَامَةُ خُصْيَا قَبْلِي مِهْمَلِ

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۱۴۵)

خیر از آن قومی که بزرگشان قدامه است، رخت بر بسته؛ کسی که مانند گوسفندی اخته شده، به حال خود رها گشته است.

حطیئه در این بیت، هم ظاهر و اندام قدامه را به هجو می‌گیرد و هم احتمالاً مقطوع‌النسل بودنش را. او در بیان تند و تیزی دیگر، مردان خویشاوند خود را به بزهای نر و زنان آن‌ها را به میش‌ها و الاغ‌های سرکش تشبیه می‌کند!:

هُم نَفَرٌ مِثْلُ الثِّيُوسِ وَنِسْوَةٌ مُمَاجِرٌ مِثْلُ الْأَتْنِ النَّعِيرَاتِ

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۴۸)

آنان را جماعت مردانی است مانند بزهای نر و زنانی لاغر با شکم‌هایی بزرگ که مانند الاغ‌های سرکش عرعر می‌کنند و صدایی بلند دارند.

از آن سوی، انوری نیز در توصیف خواجهگان مرفّه بی‌درد، با تشبیه آن‌ها به نوعی سوسک می‌گوید:

تا نشست خواجه در گلشن بود	شاید از ایمن نباشد از اجل
او جُعَل را مانند از صورت مدام	وانگهی حال جُعَل بین در مثل
گر نسیم گل بمیرد در زمان	چون به گلبرگ اندرون افتد جُعَل

(انوری، ۱۳۶۴: ۴۲۰)

انوری معتقد است، اگر فقط لحظه‌ای امکانات برتر دنیوی را از بی‌دردان تن‌پرور بگیرند، در آستانه بیچارگی و نابودی واقع می‌شوند. او در بیت‌های بسیار تند، خشماگین و صریح دیگری که ذکر وجه‌شبه، پیام آن‌ها را برای مخاطب آشکار ساخته است، فرد مورد هجو را به حیواناتی چون کفتار، گرگ سرکش، خرس، خوک و سگ تشبیه می‌کند:

ای گنده‌دهان چو شیر و چون گرگ حرون	چون خرس، کریه‌شخص و چون خوک نگون
چون بوزنه سخره و چو کفتار زبون	چون گربه دهن دریده و چون سگ دون

(انوری، ۱۳۶۴: ۶۲۲)

می‌توان براساس این شواهد که گزیده‌ای از نمونه‌های هجو در آثار حطیئه و انوری هستند و متناسب با مجال یک مقاله، نتیجه گرفت با آنکه درجه صراحت و تابوشکنی هجو هر دو شاعر قابل توجه است؛ اما حطیئه معمولاً بی‌پرده‌تر سخن می‌گوید. درجه واقع‌نمایی اشعار او بالاتر است؛ یعنی خواننده متوجه می‌شود که او به افرادی معین و معلوم و ماجراهایی خاص اشاره دارد؛ در حالی که مصداق‌های هجو انوری عام‌ترند و نمادین‌تر و اجتماعی‌تر. از سوی دیگر، حطیئه در قیاس با انوری، جزئیات بیشتری را در هنگام سرودن بیان می‌کند و انتقال می‌دهد. می‌بینیم که هر دو شاعر، چگونه از شکل ظاهری و ویژگی‌های معروف حیوانات گوناگون بهره می‌گیرند تا با استفاده از آن‌ها، صفات ظاهری و باطنی فرد مورد هجو را تبیین کنند.

بخل، دستمایه هجو

هجو گاهی به جهت رعایت نکردن هنجاری اخلاقی، عرفی و اجتماعی است؛ خواه این هنجارشکنی حقیقتاً درباره فرد مورد هجو صدق کند؛ خواه مدعا و برساخته شاعر باشد. یکی از سوژه‌های مورد علاقه شاعران هجویه‌سرا، برجسته کردن رذایل و صفات نکوهیده اخلاقی است. «در هجو خلقی، با به

کارگیری سلب و ایجاب، به انتساب صفات زشت ادعایی یا واقعی و سلب صفات نیکو از مهجو می‌پردازند و این مسأله‌ای است که بررسی آن از دیدگاه جامعه‌شناسی ادبیات حائز اهمیت است؛ زیرا با بررسی این ویژگی‌ها می‌توان ارزش‌ها و ضد ارزش‌های یک جامعه را در برهه خاصی از زمان به خوبی شناخت. (پارسا و مرادی، ۱۳۸۷: ۱۴ و ۱۳) این‌گونه در دوران جاهلی بسیار رایج بود. «هجو در دوره جاهلی، برای بیان حقارت، ناتوانی و سُستی و ذکر اوصافی مانند بخل، دست‌کشیدن از جنگ، کوتاهی در حمایت از همسایه، ناتوان بودن از خون‌خواهی، تسلیم شدن در برابر دشمنان و تن به ذلت دادن به کار می‌رفته است.» (عطوان، ۱۹۹۷: ۳۱۵) بخل، یکی از دستمایه‌های مرسوم هجو بود؛ به خصوص که این صفت، با محروم ماندن شاعر از صله و پاداش ارتباط داشت.

حطیئه در هجو بخل و امساک بنی بجداد، ابیاتی این‌گونه دارد:

قَبِيحَ الْإِلَهِ بَنِي بَجَادٍ إِنَّهُمْ	لَا يُصَلِّحُونَ وَمَا اسْتَطَاعُوا أَفْسَدُوا
بُلْدَ الْحَقِيقَةِ وَاحِدًا مَوْلَاهُمْ	جُمْدٌ عَلَى مَنْ لَيْسَ عَنْهُ مُجْمَدٌ ^(۲)
أَعْمَارُ شُطِّ لَاتَشُوبُ خُلُومُهُمْ	عِنْدَ الصَّباحِ إِذَا تَعَوَّدَ الْعَوْدَ
فَإِذَا تَقَطَّعَتِ الْوَسَائِلُ بَيْنَنَا	فَبِمَا جَنَنْتُ أَيُّدِيهِمْ فَلَيَّعَدُوا
مَنْ كَانَ يَجْمَدُ فِي الْقَرَى ضَيْفَانُهُ	فَبِنُوجَادٍ فِي الْقَرَى لَمْ يُجْمَدُوا

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۶۸)

خداوند بنی بجداد را لعنت کند که هیچ‌گاه اصلاح نمی‌شوند و تا توانسته‌اند تباهی و فساد کرده‌اند. آن‌ها کودن و احمقند و یاری‌کننده‌ای ندارند. آنجا که جای بخل ورزیدن نبود، بخل و امساک نشان دادند. آن‌ها مردانی جاهل و کم‌خرد، با موهای جوگندمی هستند که (هنگامه پگاه، به وقت یورش و غارت) عقشان به جای خود باز نمی‌گردد؛ در حالی که عقل و شعور زنان به جای خود باز می‌گردد. زمانی که اسباب امور در میانمان از هم بگسلد، آن‌ها به خاطر آن‌چه مرتکب شده‌اند باید دور شوند. هر کس را میهمانانش به خاطر میهمان‌نوازی بستانند، پس بنو بجداد در میهمان‌نوازی قابل ستایش نیستند. (مهمان‌نواز نیستند تا ستایش شوند.)

حطیئه نمونه تمام عیار شاعری است که هجو را به عنوان ابزاری برای ارتزاق و کسب درآمد قرار داده است؛ نظیر هجوی که در مورد زبرقان ابن بدر کرد؛ با این موضوع که او بخیل است. خود می‌خورد و می‌پوشد؛ اما به کسی نمی‌دهد. وقتی حطیئه احساس کرد زبرقان دیگر به او صله نمی‌بخشد، در هجوی تند و آتشین به حسیضش کشانید:

أَزْمَعْتُ يَا سَاءَ مُبِينًا مِنْ نَوَالِكُمْ	وَلَنْ تَرَى طَارِدًا لِلْخُرِّ كَالْيَاسِ
جَارًا لِقَوْمٍ أَطَالُوا هُوْنَ مَنْزِلِهِ	وَعَادَرُوهُ مُقِيمًا بَيْنَ أَرْمَاسِ

مَلُّوا قِرَاهُ وَهَرَّتْهُ كِلَابُهُمْ وَجَرَّخُوهُ بِأَنْيَابٍ وَأَضْرَسِ
دَعِ الْمَكَارِمَ لَا تَرَّخَلْ لِبُعَيْتِهَا فَأَقْعُدْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الطَّاعِمُ الْكَاسِي

(الحطیئه، ۱۴۱۳: ۲۲۱-۲۲۲)

آشکارا از عطایای شما ناامید گشتم و هیچ چیزمانندِ ناامیدی، آزاده‌ای را طرد نمی‌کند. من در کنار شما چونان کسی هستم که مدت‌ها خوارش کردند و همانند مرده‌ای در کنار مردگان رها نمودند. از پذیرایی او خسته شدند. سگ‌هایشان به او پارس کردند و با دندان‌هایشان او را زخمی ساختند. بزرگواری‌ها را رها کن! برای دستیابی به آن‌ها سفر نکن. چون زنان بنشین؛ که برای تو غذا و پوشاک بیاورند.

او خاندان زبرقان را به شتری همانند می‌کند که از نوازش آن بهره‌ای نبرده است؛ به همین دلیل به خاندان شماس می‌پیوندد و به مدح و ستایش آنان می‌پردازد:

هَلَا غَضِبْتَ لِرُخْلِ جَا رِكْ إِذْ تُنَيِّدُهُ حَضْرَا جِر
أَغْرَرْتَنِي وَزَعَمْتَ أَنْتَ كَلَّ لَا بِنُّ فِي الصَّيْفِ تَامِر
فَلَقَدْ كَذِبْتَ فَمَا خَشِيَ سَتَ بَأْنَ تَدُورَ بِكَ الدَّوَابِر
وَأَمَّ رُتْنِي كَيْمَا جَا مِيعَ عُصْبَةَ فِيهَا مَقَادِر
وَلَيْتَنِي فِي مَعْشَرٍ هُمْ أَحَقُّوكَ بِمَنْ تُفَاخِر
وَلَقَدْ سَدَّ بَقْتَهُمْ إِلَّ يَّيْ فَقَدْ نَزَعْتَ وَأَنْتَ آخِر
شَغَلُوا مُؤَارِزَتِي كَلَّ الْآنَ فَابْتَغِ مَنْ تُؤَارِز
وَمَنْعَتَ وَفَرًّا جُمُعَتِ فِيهَا مَا مُدَّمَتْ خِنَا جِر
فَكَفَاكَهَا سَمَّحُ الْيَدِي نِ بَصَالِحِ الْأَخْلَاقِ مَا هِر
سَمَّحُ أَخْوَوْ ثَقَّةٍ شُجَا عٌ لَا تُنْهِنُهُ الْمُرَا جِر

(الحطیئه، ۱۴۱۶: ۸۳-۸۴)

چرا به خاطر رفتن همسایه‌ات (خودشاعر) خشمگین نشدی؛ آن‌گاه که کفتارها (همسر زبرقان) او را از خود رانندند؟ آیا مرا فریب دادی و گمان کردی که در تابستان صاحب شیر و دارای خرما هستی؟ دروغ‌گفتی و نه‌راسیدی که مرگ تو را دربر بگیرد؟ و به من امر کردی که با گروهی نکوهیده‌اخلاق هم‌سخن شوم. مرا درباره‌ی کسانی سرزنش نمودی که تو را به افرادی که به آنان مباحات می‌کنی، پیوند دادند. مسلماً تو پیش از دیگران به سوی من آمدی؛ در حالی که از بخشش در حق من امتناع کردی و آخرین آن‌ها شدی. مدد و یاری مرا از تو بازداشتند. اکنون به دنبال کسی باش که تو را یاری و با تو همدردی کند. مشک بزرگی که در آن شیر فراوان شتری بود که مورد مذمت است، از من دریغ کردی. (کنایه از بخل خاندان زبرقان). ای زبرقان! مردی

بخشنده، نیک‌اخلاق و متبحر، تو را از آن بخشش (که باید می‌داشتی) کفایت می‌کند. او بخشنده‌ای مورد اعتماد و شجاع است که از تشر زدن‌ها نمی‌هراسد.

از آن سوی، انوری در اشاره به بخل یکی از امیران زمان خود، در ساختاری گزنده، طنزآمیز و تشبیهی، چنین می‌سراید:

گر اندک صلتی بخشد امیرت ازو بستان کزو بسیار باشد
عطای او بود چون ختنه کردن که اندر عمر خود یک‌بار باشد

(انوری، ۱۳۶۴: ۳۷۹)

و بدین صورت، عطای اندک امیر را که جز یک بار رخ نمی‌نماید، به تصویر می‌کشد. در جایی دیگر می‌سراید:

با بخل به غایتی بود پیوندت کز قوت حکایتی کند خرسندت
و اینک ز بلای بخل تو ده سال است تا نشخور شیر می‌کند فرزندت

(انوری، ۱۳۶۴: ۵۸۶)

فرد مورد هجو او، آن‌چنان بخیل است که از خوردن به حکایتی کفایت می‌کند؛ تا آنجا که فرزندش نیز چیزی برای خوردن نمی‌یابد. در دو بیت زیر هم می‌گوید:

دی از کسان خواجه بکردم یکی سؤال گفتم به خوان خواجه نشیند چند کس؟
گفتا به خوان خواجه نشیند دو کس مدام از مهتران فرشته و از کهتران مگس

(انوری، ۱۳۳۷: ۶۵۷)

در این نمونه طنزآمیز نیز که باز رنگی از ذمّ تشبیه به مدح دارد، تنها نان‌خورانِ خوانِ خواجه خسیس را، یکی فرشته‌ای می‌داند که البته توسط انسان‌ها دیده نمی‌شود و دیگر، مگس نشسته بر سفره! شاعر با این تعبیر می‌خواهد بگوید، در حقیقت کسی - از بزرگان گرفته تا کهتران - بر سر سفره خواجه غذا نمی‌خورد. تعبیری که خود کنایه‌ای است از خست شدید فرد یا افراد مورد هجو.

نتیجه

مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. بارزترین انگیزه حطیثه را در هجویه‌سرایی، باید در دلایل شخصی جستجو کرد. ناشناختگی نسب و ویژگی‌های نازیبای ظاهری، به اضافه ژرف ساخت‌های فکری و تزلزل اندیشه، از حطیثه شاعری منزجر و با

احساسات منفی ساخته بودند؛ ضمن این که نباید نقش مهمّ شرایط مادّی و نیاز به امرار معاش را در این جریان فراموش کرد.

۲. انوری شاعری با اصل و نسب و تحصیل کرده است که در روزگار خود معمولاً مقبول و مورد احترام بود. او هر چند در مقاطعی از زندگی، مشکلات مادّی و اجتماعی داشته است؛ اما با اعتماد به نفس بیگانه نبوده است. مهم ترین زمینه های هجویه سرایی در شعر انوری عبارتند از: توقّعات و نیازهای مادّی، عواطف شخصی و مسائل مربوط به نابسامانی های اجتماعی.

۳. حطیئه و انوری، هر دو از الفاظ ممنوعه و توصیفات رکیک در هجویه سرایی بهره می گیرند؛ اما حطیئه معمولاً صریح تر، تابوشکن تر و بی پرده تر ظاهر می شود.

۴. هجویه های انوری غالباً بیشتر از عنصر تخیل بهره می گیرند و تصویری تر عرضه می شوند.

۵. در کل، هجویه های انوری از عناصر طنزآمیز بیشتر بهره برده اند. این نکته به شیرین تر شدن کلام و جدّایت پیام کمک کرده است؛ اما حطیئه معمولاً جدّی تر هجو می کند.

۶. هر دو شاعر معمولاً از توصیفات و تصویرهای ظاهری، برای ارائه ویزگی های باطنی افراد مورد هجو استفاده کرده اند.

۷. در هجویه های حطیئه، فرد هجو شونده معمولاً مشخص است و حتّی به نام یا لقب او تصریح می شود؛ اما انوری با وجود داشتن طرف های معین، در بسیاری اوقات هجویه هایی با کارکرد تمثیلی، نمادین و اجتماعی می سراید. به این ترتیب، ویزگی حقیقت نمایی، حدیث نفس وارگی و خاطره سانی در هجویه های حطیئه قوّت می گیرند؛ حال آنکه انوری علاوه بر داشتن هجویه های شخصی و خصوصی، اشعار زیادی دارد که هجو در آن ها کارکردی انتقادی - اجتماعی یافته است. برای تکمیل این توضیح، باید فراموش نکرد که حطیئه شاعر قرن اوّل است و انوری سخن پرداز قرن ششم. حطیئه در فضای قبیله ای و غیر متمدّن عرب جاهلی هجو می کند و انوری در جامعه ای که مدّت هاست مدنیّت را تجربه کرده است. همین تفاوت در شرایط و زمان زندگی، جنبه اجتماعی - اعتراضی هجوهای انوری را بارزتر کرده است.

کتابنامه

الف: کتاب ها

۱. ابن منظور (۱۹۹۹)؛ لسان العرب، الطّبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۲. الاصفهانی، أبو الفرج (۱۳۸۳/۱۹۶۳)؛ الأغانی، بقلم السید محمد عبدالقادر حاتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. انوری (۱۳۶۴)؛ دیوان اشعار، تصحیح: محمد تقی مدرّس رضوی، ۲ ج، چاپ دوّم، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. ---- (۱۳۳۷)؛ دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی پیروز.
۵. انوری، حسن (۱۳۸۷)؛ فرهنگ اعلام سخن، ۳ ج، تهران: سخن.

۶. حسین، طه (۱۹۸۱)؛ تاریخ الأدب العربي، العصر الجاهلي والإسلامي، الطبعة الرابعة، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. ----- (۱۹۷۴)؛ حدیث الأریاء، الطبعة حادی عشر، القاهرة: دارالمعارف.
۸. الحطیبه (۱۹۹۳/۱۴۱۳)؛ دیوان، شرح بروایة ابن السکیت: مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ---- (۱۹۹۶/۱۴۱۶)؛ دیوان، شرح: عمر فاروق الطباع، بیروت: شرکة دارالأرقم.
۱۰. --- (۲۰۰۳/۱۴۲۳)؛ دیوان، شرح: حمدو طماس، الطبعة الأولى، بیروت: دار المعرفة.
۱۱. حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴)؛ مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران، تهران: پیک.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (بی تا)؛ لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، مؤسسه لغتنامه و دانشگاه تهران.
۱۳. الزافعی، مصطفی صادق (۲۰۰۰/۱۴۲۱)؛ تاریخ آداب العرب، ۳ ج، الطبعة الأولى، بیروت.
۱۴. شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)؛ مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)؛ انواع ادبی، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۱۶. ----- (۱۳۷۵)؛ سبک شناسی شعر، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۱۷. ----- (۱۳۷۶)؛ سیر غزل در شعر فارسی، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
۱۸. صفا، ذبیح ... (۱۳۶۳)؛ تاریخ ادبیات ایران، چاپ ششم، تهران: فردوسی.
۱۹. ضیف، شوقی (۱۱۱۹)؛ تاریخ الأدب العربي، العصر الإسلامي، الطبعة السابعة، القاهرة: دارالمعارف.
۲۰. عزمی، سکر (۱۹۹۹/۱۴۱۹)؛ معجم الشعراء في تاريخ الطبري، الطبعة الأولى، بیروت: المكتبة العصرية.
۲۱. عطوان، حسن (۱۹۹۷)؛ الشعراء من مخضرمي الدولتين، الأموية والعباسية، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الجیل.
۲۲. الفاخوری، تميم محمود و مریم شبلی (۲۰۰۳/۱۴۲۳)؛ أعلام الشعر العربي، الطبعة الأولى، بیروت: دارالمعرفة.
۲۳. الفاخوری، حنا (۱۹۹۱/۱۴۱۱)؛ الموجز في الأدب العربي وتاريخه، الأدب القديم، الطبعة الثانية، بیروت: دار الجیل.
۲۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳)؛ درباره ادبیات و نقد ادبی، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
۲۵. فروخ، عمر (۱۹۸۴)؛ تاریخ الأدب العربي، الطبعة الخامسة، ج ۱، دار العلم.
۲۶. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۸)؛ سخن و سخنوران، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
۲۷. ناصیف، أمیل (۱۹۹۲/۱۴۱۳)؛ أروع ما قيل في الهجاء. الطبعة الأولى، بیروت: دارالجیل.
۲۸. نیکویخت، ناصر (۱۳۸۰)؛ هجو در شعر فارسی (نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید)، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران و دانشگاه کاشان.
۲۹. هدارة، محمد مصطفي (۱۹۹۵)؛ الشعر في صدر الإسلام والعصر الأموي، بیروت: دارالنهضة.

ب: مجله ها

۳۰. پارسا، سید احمد و فرشاد مرادی (۱۳۸۷)؛ «مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی»، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۸، صص ۱-۲۲.

۳۱. صرفی، محمد رضا (۱۳۸۸)؛ «ابن رومی و انوری در عرصه هجویه سرایی»، نشریه ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱، شماره ۱، صص ۶۳-۸۵.
۳۲. موسوی گرمارودی، سید علی (۱۳۸۵)؛ «طنز در قطعات انوری» نشریه ادبیات و زبان‌ها، نامه انجمن، شماره ۲۳، صص ۲۳-۳۰.



الهجو عند الخطيئة والأنوريّ (دراسة مقارنة)^١

شهربار همّتي^٢

استاذ مساعد قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي

فاطمه كلاهچيان^٣

استاذة مساعدة قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة الرازي

زهرة باقرى^٤

طالبة دكتوراه فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة الرازي

الملخص

إن الهجاء من الأغراض التقليدية الشائعة في الأدب الغنائي المنظوم. هذا النوع الأدبي احتص الكثير من أشعار شعراء الفرس والعرب. ومن الممكن أن نعرف ما كان يدور في أذهان الشعراء الذين استعملوا هذا الغرض، كما أنه يمكن أن نتعرف من خلال أشعارهم الأجواء الاجتماعية والسياسية والثقافية. سنحاول في هذا المقال أن نتعرف على أبرز استعمالات الهجو في أشعار الشعراء العلمين، ألا وهما الخطيئة الشاعر الجاهلي، والأنوريّ الشاعر الفارسي الشهير في القرن السادس. أبرز دواعي الهجو لدى هذين الشعراء تكمن في العواطف الشخصية مع أنه يأخذ صبغة اجتماعية لدى الأنوري. ومما يجدر بالذكر أن الأغراض المادية والتكسب بالشعر لها دور هامّ في استقبال كلا الشعراء إلى الهجو، وإن كان البغض والانزجار من الآخرين لدى الخطيئة أقوى منه عند الأنوري. ومن ثمّ جاء الهجاء عنده أكثر صراحةً وتفصيلاً. كلا الشعراء يستمدان من الصّور البيانية ولكن استعمالها عند الأنوري أكثر من الخطيئة، فضلاً عن ذلك إنه يدمج الهزل والسخرية في اشعاره.

الكلمات الدليلية: النقد التطبيقي، الهجو، الهجاء، الخطيئة، الأنوريّ

تاريخ القبول: ١٣٩١/٦/٢٤

١. تاريخ الوصول: ١٣٩١/٢/٢

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: Sh.hemati@yahoo.com

٣. العنوان الإلكتروني: F_kolahchian@yahoo.com

٤. العنوان الإلكتروني: Zohreh-bagheri-90@yahoo.com